

ماجرای دیوید نیوسام

مصطفی اسلامیه



انتشارات نیاوران

پرده اول

صحنه تاریک است. پس از لحظاتی در سمت راست باز می شود، نوری به درون می تابد و در پرتو آن چهار مرد ریشوی قوی هیکل وارد می شوند. هر چهار نفر روپوش سفید پرستاران را به تن دارند، اما از شانه های شان مسلسل پیشرفته آویخته است و از کمر بند های سیاه شان، اسلحه های دستی با غلاف، و تاکی واکی و وسایل مخابراتی. هر چهار نفر موهایی نسبتاً بلند، چهره هایی وحشی و خشن دارند و دست ها و بازویان بیرون مانده از آستین های کوتاه شان پوشیده از موهای انبوه است. دو نفرشان در طرفین در ورودی به نگهبانی می ایستند و دو نفر دیگر با چراغ قوه های پر نورشان گوش و زوایا و سقف را معاينه می کنند. نور چراغ قوه ها بر میکروفونی که در سقف کار گذاشته شده و دو تختخواب معمولی راست و چپ صحنه تأکید می گذارند. یکی از دو نفری که مشغول معاينه نقاط مختلف بوده به دو نفر دو سوی در ورودی اشاره می کند. در پی آن دیوید و فارو طوری به صحنه می آیند که انگار به داخل هل داده شده اند. دیوید کت و شلواری سیاه به تن و کرواتی قرمز رنگ به يقه دارد. اندامش تکیده و چهره اش رنگ پریده است. فارو اندامی کشیده و لاغر و چهره ای خسته و درمانده دارد. بلوز و دامن اش خوش دوخت و خوش نقش است و گردن بندی درخشنان به گردن و کیف کوچکی بر شانه دارد.

هر دو حیرت‌زده به اطراف نگاه می‌کنند.

فارو	این جا کجاست ما رو آوردين؟ زندانه؟
پرستار اول	«نو»
فارو	بیمارستانه؟
پرستار دوم	«نو»
فارو	تیمارستانه؟
پرستار اول	«نو»
فارو	پس چی؟ کارت را رو گروگان گرفته؟
پرستار دوم	«نو»
فارو	(رو بـ دیوید). اینام که هرجـی از شـون مـی پـرسـی مـی گـنـ نـوـ.
دیوید	انـگـارـ کـلمـهـیـ دـیـگـهـایـ بـلـدـ نـیـسـتـنـ کـثـافـتـاـ.
فارو	تقـصـیرـ نـدارـنـ،ـ حـتـمـنـ بـهـشـونـ دـسـتـورـ دـادـنـ.
فارو	تقـصـیرـ نـدارـنـ؟ـ اـزـ هـمـهـیـ هـیـکـلـ قـنـاسـشـونـ تقـصـیرـ مـیـ بـارـهـ،ـ
دیوید	ازـ قـدـایـ بـیـ قـوـارـشـونـ،ـ دـسـ وـ صـورـتـ پـشـمالـوـشـونـ.ـ وـایـ
فارو	کـهـ دـارـمـ خـفـهـ مـیـ شـمـ (ـبـ طـرفـ پـنـجرـهـیـ سـمـتـ چـبـ دـیـ روـ دـ وـ پـرـ دـهـ
دیوید	راـ کـنـارـ مـیـ کـشـدـ).
پرستار اول	(ـچـرـاغـ قـوـهـاـشـ رـاـ بـهـ طـرفـ پـنـجرـهـ مـیـ گـیرـدـ،ـ مـیـلـهـهـایـ آـنـسوـ آـشـکـارـ
فارو	مـیـ شـوـدـ.ـ باـ صـدـایـ آـمـرـانـهـ).ـ «نو»ـ
پرستار دوم	(ـبـ شـتابـ بـهـ کـنـارـ پـنـجرـهـ مـیـ روـ دـ وـ پـرـ دـهـ رـاـ مـیـ کـشـدـ.ـ دـسـتـشـ رـاـ روـ بـهـ
فارو	فارـوـ تـکـانـ مـیـ دـهـدـ).ـ «نو»ـ
پرستار دوم	(ـبـ فـرـیـادـ).ـ چـرـاـ؟ـ منـ اـحـتـیـاجـ بـهـ هـوـ دـارـمـ؟ـ
فارو	(ـدـسـتـشـ رـاـ دـوـبـارـهـ تـکـانـ مـیـ دـهـدـ).ـ «نو»ـ

نگاههایشان بیرون رفتند آنها را تعقیب می‌کنند. باسته شدن در، صحنه با نوری ملایم روشن می‌شود).

(رو بـ دیوید). اوا... همهـشـونـ رـفـنـ.ـ (ـبـ طـرفـ درـ مـیـ روـ دـ وـ

مـیـ کـوـشـدـ درـ رـاـ باـزـ کـنـدـ ولـیـ مـوـقـعـ نـمـیـ شـوـدـ.ـ روـ بـ دـیـوـیدـ).ـ اـینـ دـرـاـ

دـسـتـگـیـرـهـ نـدـارـهـ دـیـوـیدـ.

نوـ

توـ دـیـگـهـ چـراـ مـثـ اـونـ غـلـوـایـ بـیـ شـاخـ وـ دـمـ مـیـ گـیـ نـوـ؟ـ

نـمـیـ دـوـنـمـ.ـ هـمـیـنـ طـورـیـ،ـ اـزـ روـیـ گـیـجـیـ.

حـالـاـ ماـ چـهـ جـوـرـیـ بـرـیـمـ بـیـرـونـ؟ـ

نـمـیـ دـوـنـمـ.

منـظـورـشـونـ اـزـینـ کـارـاـ چـیـهـ؟ـ مـارـوـ چـراـ اـزـ بـیـمـارـسـتـانـ؟ـ

آـورـدـنـ تـیـمـارـسـتـانـ؟ـ

اـزـ بـیـمـارـسـتـانـ بـهـ تـیـمـارـسـتـانـ؟ـ

آـرـهـ،ـ خـودـتـ کـهـ دـیدـیـ؟ـ

مـنـ خـبـرـ نـدارـمـ.

چـرـیـ روـ خـبـرـ نـدارـیـ دـیـوـیدـ؟ـ مـگـهـ نـدـیدـیـ مـارـوـ بـرـدـنـ بـهـ

پـایـینـ تـرـینـ طـبـقـهـیـ بـیـمـارـسـتـانـ،ـ توـیـ زـیرـ زـمـینـ.

اـونـ جـاـ مـارـوـ اـنـداـختـنـ توـیـهـ آـمـبـالـانـسـ،ـ آـورـدـنـ

اـینـ جـاـ.ـ چـنـ تـاـ کـامـیـونـ مـأـمـورـ دـبـالـمـوـنـ رـاـ اـفـتـادـنـ.

شـایـدـ گـارـدـایـ مـحـافـظـ بـودـ؟ـ

گـارـدـ مـحـافـظـ چـیـهـ دـیـوـیدـ؟ـ اـونـ کـامـیـونـ مـالـ یـهـ شـرـکـتـ

رـخـتـشـوـیـ بـودـ.ـ اـماـ توـشـ پـرـ مـأـمـورـایـ سـیـاـ وـ إـفـ بـیـ آـیـ

بـودـ.

کـامـیـونـ رـخـتـشـوـیـ؟ـ مـأـمـورـایـ سـیـاـ،ـ إـفـ بـیـ آـیـ؟ـ

حـتـمـنـ خـیـالـاتـیـ شـدـیـ.